

با اجازه کوچک‌ترها بلکه

روایتی از زندگی سالمندانی که تابوی جامعه را شکسته و پای سفره عقد نشسته‌اند



روزنامه‌نگار
مقصوده فرمانی

خوشبخت بود. خوشبختی رالابه لای روزمرگی‌های زندگی حس می‌کرد. خوشبختی توی عطری بود که هر روز غروب وقت برگشتنش به خانه، همسرش روی پیراهن آبی‌ای می‌زد که او خیلی دوستش داشت. خوشبختی عین کبوتر جلدی بود که نشست و برخواست روی شانه هایشان؛ اما همسرش که به رحمت خدا رفت، همه شیرینی‌های زندگی را هم با خود برد. خانواده برایش سنگ تمام گذاشتند و مراسمش محترمانه و آب‌رومند برگزار شد. پسرها مدت کوتاهی نگذاشتند پدر تنها بماند و او را همراهی کردند. اما آن‌ها هم مجبور بودند سر زندگی برگردند. حالا پدر مانده بود و یک خانه خالی و آشپزخانه‌ای که بوی جای تلخ و تخم مرغ مانده می‌داد. پیرمرد صبح‌ها شاخه گل ترگسی می‌خريد و می‌رفت آرماستان، بالای سر یک سنگ سرد می‌نشست و شروع می‌کرد به حرف زدن و درد دل کردن با ترگس خانم و تا غروب هم می‌ماند. دلش لک زده بود برای روزهایی که فنجان‌های چای میانشان بود و کلی لبخند روی لبشان. حالا اما تک و تنها در آپارتمان بزرگشان چای دم می‌کرد و کنج هال بزرگ می‌نشست و فقط به نقطه‌ای خیره می‌شد. اما چیزی از گلویش پایین نمی‌رفت. پدر روزیه روز تکیده و لاغرتر می‌شد. چیزهایی که قبلاً برایش شیرین و لذت بخش بود، معنی و مفهومی را از دست داده بود. حتی عکس‌های دو نفره قاب شده روی دیوار آژارش می‌داد. بارها از خودش می‌پرسید «من الان در این دنیا چه‌کار می‌کنم؟» و باز دوباره شروع می‌کرد به حرف زدن با ترگس خانم: «چرا باید تو بروی و من تنها بمانم؟» بعد می‌رفت پشت پنجره، خیره به بیرون نگاه می‌کرد و می‌گفت: «کاش می‌شد من هم بیایم پیش تو.»

چالش تنهایی

تنهایی معمولاً اولین چالشی است که سالمندان با آن روبه‌رو هستند. آن‌ها غالباً به دلیل اینکه همسر، دوستان و ارتباطات اجتماعی‌شان را از دست داده‌اند، بیشتر از بقیه احساس تنهایی می‌کنند و به یک همدم و هم صحبت نیاز دارند تا بتوانند درکشان کنند. در دوران سالمندی ظرفیت بیشتری برای لذت بردن از زندگی وجود دارد، اما معمولاً در جامعه ما از دست دادن شریک زندگی برای یکی از زوج‌ها به معنای تنها ماندن همیشه و تعریف شده است. این در حالی است که به اعتقاد متخصصان حوزه روان‌شناسی، هر چه میزان نشاط و حمایت عاطفی در میان این افراد بیشتر شود، به افزایش طول عمر آن‌ها کمک می‌کند و یکی از عواملی که باعث ایجاد نشاط، شادابی و آرامش در میان آن‌ها می‌شود، ازدواج کردن است. باین حال، هنوز هم در برخی خانواده‌های ایرانی، ازدواج سالمند یک تابو به حساب می‌آید و اطرافیان به ویژه فرزندان آن‌را به منزله وفادار نبودن به همسر، بعد از مرگ می‌دانند. البته برخی‌ها این تابو را شکسته و خودشان برای پدر یا مادرشان آستین بالا زده‌اند.

بچه‌ها آستین بالا زدند

چه فرقی می‌کند نام و عنوانش چه باشد، مهم این است با وجود اینکه مادرش را که همه دنیا و زندگی‌اش بود، خیلی زود از دست داد و خیلی زود به این فکر افتاد که پدرش نباید تنها بماند. چهار برادر و خواهر بودند که همگی سراغ زندگی‌شان رفته بودند و می‌دانستند هر طور هم برنامه‌ریزی کنند، باز هم نمی‌توانند تنهایی پدر را بپر کنند. مراسم چهل‌م مادر که تمام شد، بچه‌ها لباس سیاه با باره‌باز زور از تنش درآوردند و بعد هم رفتند سراغ طرح موضوع مهم‌تر؛ اینکه باید ازدواج کنند. این‌ها را محمداقا تعریف می‌کند که مادرش را خیلی ناگهانی درابتدای همه‌گیری کرونا از دست داد و هنوز هم برایش فکر کردن به این موضوع که او هرگز بر نمی‌گردد، تلخ و ناگوار است، اما حالا باید هوای پدر را داشته باشد. می‌گوید: می‌دانستم بابا عاشق مامان است و موضوع را که مطرح کردیم، اول بهتش زد و تعجب کرد و خیلی محکم و قاطع جواب «نه» داد، اما ما کوتاه نیامدیم و بعد از روز چهل‌م دنبال‌گزینه‌ای گشتیم که شریک مناسبی برای زندگی او باشد. خدا را هم شکر که جوینده یابنده است و به نتیجه خوبی رسیدیم. حالا یک سال از زندگی مشترک آن‌ها می‌گذرد و خیلی راضی هستیم که پدرم هم صحبت دارد. خیالمان جمع است که با هم روزگار می‌گذرانند. چه فرقی می‌کند، انگار مادر خودمان است.

ماجرای پسر غیرتی

با اینکه افزایش امید به زندگی و نشاط بین افراد سالمندی که برای خود همدی‌ها دارند، بیشتر از سایر سالمندان است، برخی فرزندان به بهانه آبرو، سنگ اندازی می‌کنند و البته این سخت‌گیری در ازدواج مادر بیشتر است. نام کرونا مثل خیلی‌های دیگر ترس و دلهره را به جان منصوره خانم می‌اندازد. تعریف می‌کند: برای نجات همسر از جان مایه گذاشتم. در آن اوضاع حساس و اضطراری دو ماه شب‌تابص یک‌پلک روی هم نگذاشتم به این امید که سریاً شود و دوباره به زندگی برگردد و جمع‌مان جمع شود. اما تقدیرش نبود که در این دنیا بماند و رفت و من و پسر مرا تنها گذاشت. بعد از این جریان به شدت افسرده شدم تا اینکه یکی از همسایه‌ها پیشنهاد ازدواج با برادرش را داد که او هم همسرش فوت کرده بود. خودم دلم می‌خواست حال و هوایم تغییر کند. به این امر راضی بودم، اما پسر هم حسابی غیرتی است. راستش از او می‌ترسیدم. موضوع را که مطرح کردم، واکنشش همانی بود که حدسش را می‌زد. بای احترامی تمام جلویم ایستاد و گفت: «مادر هوس باز همان بهتر که نباشد.» بعد قهر کرد و رفت خانه پدر بزرگش، اما من تصمیمم را گرفته بودم. برخلاف تصور اشتباه خیلی‌ها، ازدواج در این سن و سال دیگر به دلیل برطرف کردن نیازهای جنسی نیست، بلکه آدم به هم صحبت نیاز دارد. خلاصه «بله» را گفتم و همان ایام خیلی ساده سراغ زندگی مان رفتیم. پسر هم بعد از چند مدت با این موضوع کنار آمد. الان سه سال از آن زمان می‌گذرد. نمی‌گویم ازدواج دوم کامل است، اما مشکلاتم را تا حدی کم کرده است. آدم هر اندازه به سالمندی نزدیک‌تر می‌شود، تنهایی بیشتر یقه‌اش را می‌گیرد و کلافه‌اش می‌کند. خدا را شکر پسر هم با موضوع کنار آمده است.

چراغ خانه مان روشن ماند

روایت سوم را با فرزند یکی از خانواده‌هایی که مادرشان را به علت بیماری از دست داده‌اند، ادامه می‌دهیم. سعید آقا این‌طور ماجرا را روایت می‌کند: مادرم که فوت کرد و ما را تنها گذاشت، فقط دو نفر از برادر و خواهرهایم ازدواج کرده بودند. من خودم به بابا پیشنهاد ازدواج دادم، چون از پس کارها بر نمی‌آمد. البته خواهرهایم مخالف سرسخت بودند و به نظر برخی حس‌ها طبیعی است و به مرور برطرف می‌شود. همین‌طور هم شد. حالا انگار نه انگار که مادر خودمان نیست. خوش حالیم که چراغ خانه مان روشن مانده است.

تعریف افراطی از وفاداری

با الهام اعلی، کارشناس ارشد روان‌شناسی، به این بهانه هم‌کلام می‌شویم تا زوفاوت و فن کوزه‌گری برای مدیریت مسئله ازدواج والدین سالمند در خانواده‌ها بگوید. او هم اعتقاد دارد سالمندان هم از لحاظ روان‌شناسی و هم فیزیولوژی، چون اوقات فراغت بیشتری دارند، نیازشان به اینکه با کسی معاشرت کنند، بیشتر است. او تأکید می‌کند: کوچک و بزرگ و پیر و جوان ندارد؛ همه انسان‌ها دوست دارند تا زمانی که زنده هستند، دیگران به آن‌ها عشق بورزند و تأییدشان کنند و زندگی‌شان سرشار از مهر و محبت باشد. این موضوع خیلی مهم‌تر از نیاز به خوراک و پوشاک آن‌هاست. این درحالی است که برای اطرافیان افرادی که عزیزی را از دست داده‌اند، مهم این است به کسی که از دنیا رفته است، وفادار بمانند و با خاطره‌های او زندگی را پیش ببرند. این کار تعبیری اشتباه و افراطی از وفاداری است و مفهومی ندارد که کسی بعد از مرگ همسرش، تنهایی را به جبر دیگران بپذیرد و قبول کند. اعلی درباره اینکه چرا ازدواج مادران سالمند در جامعه سخت‌تر پذیرفته می‌شود، بیان می‌کند: انجام دادن کارهای روزمره برای خانم‌ها راحت‌تر است، اما آقایان برای فعالیت‌های روزمره به کمک نیاز دارند و اینکه کسی کنارشان باشد، برایشان ضروری است. شاید به همین دلیل است که کنار آمدن با ازدواج آقایان راحت‌تر از خانم‌هاست. علاوه بر این، دل‌بستگی و وابستگی بین خانم‌ها و فرزندانشان بیشتر است و به اصطلاح خودشان به دلیل شرم و حیا از فرزندان و نوه‌ها ترجیح می‌دهند ادامه زندگی‌شان را در تنهایی بگذرانند، اما این شیوه درستی نیست زیرا شاید نیاز به حمایت بیشتری داشته باشند و اینکه به یک نفر تکیه کنند. به همین دلیل به فرزندان توصیه می‌کنم در مقابل ازدواج والدینشان رفتار تند و نسنجیده نشان ندهند. این حق برای آن‌ها محفوظ است که خلا تنهایی‌شان را بپر کنند و از حمایت عاطفی کسی برخوردار باشند.

این کارشناس البته گوشزد می‌کند: سالمندان هم باید با هم سطح و هم‌کفو خود ازدواج کنند. اگر خانواده‌ها از نظر فرهنگی در یک سطح نباشند، بعداً مشکلات جدی برای هر دو طرف پیش می‌آید. او ادامه می‌دهد: گاهی یک آقای هفتادساله صرفاً به دلیل اینکه وضع مالی خوبی دارد، برای گزینه ازدواج به دنبال یک خانم یا دختر خانم سی‌ساله است. در این موارد احتمال اینکه همراه و شریک عاطفی برای خودشان داشته باشند کم می‌شود و بیشتر یک شریک مالی برای خودشان جفت و جور می‌کنند و با چالش روبه‌رو می‌شوند. اعلی می‌گوید: از سالمندان انتظار می‌رود با توجه به اینکه تجربه زندگی بیشتری دارند، برابر سنگ اندازی فرزندان پخته‌تر و با سعه صدر رفتار کنند و آن‌ها را برای زندگی جدید قانع و سازگار کنند.

نشاط بیشتر، زندگی طولانی‌تر

دکتر حسین بهروان، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد، هم می‌گوید: شادی بیشتر به منزله طول عمر بیشتر برای یک سالمند است. حتی اگر به منزله یک روز بیشتر زیستن هم باشد، ارزشمند است و خانواده‌ها باید آن را جدی بگیرند. او تأکید می‌کند: سالمندان در همه جوامع ارزشمند هستند. در برخی کشورها امکاناتی برای نشاط و شادی آن‌ها فراهم کرده‌اند تا لذت بیشتری از زندگی ببرند. البته موضوع ازدواج مجدد بر حسب سنت‌ها و نظام خانواده‌ها متفاوت است. به هر حال باید بین هوس بازی و تکیه‌کردن بر حمایت‌های یک نفر مرز مشخصی قائل شد. دکتر بهروان تصریح می‌کند: ما وظیفه داریم رسیدگی و احترام به سالمندان را به عنوان یکی از اولویت‌ها در فرهنگ خودمان بدانیم. در این مسیر گاهی لازم است از ازدواج آن‌ها حمایت و در این زمینه با آن‌ها همراهی کنیم و برای حل مشکلاتشان گام برداریم.

وزارتخانه تنهایی و سالمندان

نقطه شروع صحبت ما با غلامرضا حسنی، جامعه‌شناس، هم به چگونگی ارتباطات با جامعه سالمندان برمی‌گردد. او انگشت می‌گذارد روی تنهایی در فصل سالمندی زندگی و معتقد است هم رسانه‌ها و هم جامعه باید برای این مسئله برنامه‌ریزی کنند. حسنی می‌گوید: علاوه بر مجرد قطعی، بخشی از افراد جامعه ما در آینده‌ای نه خیلی دور وارد دنیای سالمندی می‌شوند. برخی از این تنهایی‌ها مربوط به زنان و بانوانی است که به هر دلیلی همسرشان را از دست داده‌اند و باید حمایت شوند. او تأکید می‌کند: زنان خیلی بیشتر از مردان به حمایت عاطفی نیاز دارند و باید برای کسانی که در دوره جوانی و میان‌سالی همسرشان را از دست می‌دهند، شرایط ازدواج دوباره مهیا شود، به ویژه بانوانی که توانمندی اقتصادی ندارند. فرزندان اگر دوست دارند که مادر یا پدرشان بیشتر در کنار آن‌ها باشد، باید برای شاد نگه داشتن آن‌ها تلاش کنند. حسنی پیشنهادهایی هم دارد از جمله اینکه برای سالمندانی که بیش از شصت هفتاد سال دارند، باید نظام‌های حمایتی در محله‌ها تشکیل شود؛ جمع‌مانی که به جنبه‌های تفریحی و سرگرمی آن‌ها توجه داشته باشد. انزوا برای یک سالمند به مفهوم پایان زندگی است.

این جامعه‌شناس صحبتش را این‌طور تمام می‌کند: رنج دنیای امروز، رنج تنهایی است و ما برای حل این معضلات به تشکیل دو وزارتخانه نیاز داریم؛ وزارتخانه تنهایی و وزارتخانه سالمندان.



روزنامه‌نگار
غلامرضا ابن‌اسدی

به چالش‌هایی گرفتار می‌شوند که مثل مرداب مسموم سلامتشان را تهدید می‌کند. هجوم به نهاد خانواده را می‌شود در سیاهه کارهای یگانگان دید، اما در زخم‌هایی که بر پیکر بازنشستگان می‌نشیند، رد دست‌های خودمان نمایان است. دشمن اگر چنین کند، به اقتضای ذات خویش رفتار کرده است. به جز این هم توقع داشتن، شرط عقل نیست، اما درباره بازنشستگان باید به سستی برویم که با اصلاح برنامه‌ها و رفتارها، آنچه از دوست توقع می‌رود، محقق شود. به این نکته ظریف هم توجه داشته باشیم که بازنشستگان امروز آینه‌فردای شاغلان هستند. توجه به امور اینان، نسل فعال امروز را به فعالیت مضاعف تشویق می‌کند، اما

بگذری، بعد سال‌ها باز با عطر اصالت به مشام می‌رسد، اما از نوکیسه صد فرسنگ هم که دور باشی، باز بوی تعفن حقارت، آزارت می‌دهد. خانواده در فرهنگ ملی ما هم شانی متمایز دارد و هم در آموزه‌های مکتبی ما جایگاهی ممتاز برخوردار است. براین اساس است که ۲۵ ذی‌الحجه، روز نزول سوره انسان و آیه هل‌آتی در شان اهل بیت (ع) مظهر پیامبر اکرم (ص)، در تقویم رسمی کشور به عنوان «روز خانواده و تکریم بازنشستگان» نام‌گذاری شده است. این نام‌گذاری باید ما را به تکریم خانواده و تأمل در شان بازنشستگان وادارد. متأسفانه امروز، هم نهاد خانواده آماج تیرهای مسموم قرار می‌گیرد و هم بازنشستگان

خانواده یک نهاد مقدس است و با همه کوچک‌هایش، نقشی بزرگ در ساخت جامعه موفق دارد. خانواده است که اصالت می‌آفریند. دارندگان اصالت خانوادگی اند که به اصلاح می‌پردازند و صلاحیت‌های اجتماعی را تولید می‌کنند. از همین منظر، «خانواده‌دار» یک تعبیر سرشار از تعریف است برای کسانی که می‌خواهیم شخصیت قوام یافته‌شان را بیاوریم. یاد همست سید آزادگان دفاع مقدس، شهید ابوترابی، می‌گفت در ارض‌حام شرباید و سختی‌های اسارت تنها کسانی تا آخر سرفراز می‌ماندند که از اصالت خانوادگی برخوردار بودند. واقعیت هم همین است. اینان از اسب هم اگر بیفتند، از اصل نمی‌افتند. به همین دلیل است که می‌گویند اگر از کنار یک فرد اصیل اما ورشکسته

تکریم خانواده و تعظیم در برابر پیشکسوت



این سکه را روی دیگری نیز هست که می‌تواند کوشندگان امروز را از تکاپو بازدارد، چه اینکه وقتی ببینند پیش‌گامان آنان با پای خسته و آرزوهای محال زمین‌گیر شده‌اند، انگیزه کار بیشتر در آن‌ها هم می‌میرد. از آسیابی که بی‌گندم می‌چرخد، آردی به دست نمی‌آید که شاطر از آن رونق سفره بپزد. اگر خواهان تلاش و تکاپوی کارگران و کارمندان هستید، با پیشکسوتان آنان به تکریم رفتار کنید. نماد این تکریم هم در ارتقای وضعیت معیشتی‌شان به چشم خواهد آمد. باری، جامعه سالم و صالح به خانواده منسجم و مؤمن نیاز دارد. عرصه تولید هم به کوشندگی همه دست‌هایی است که در کارند. این هم با رعایت شان بازنشسته و حرمت نهاد خانواده میسر می‌شود. این مسیر را هموار کنیم.